



فیش منبر محرم - راهی به قلب حسین - (1) شب اول: ارزش محبوب دل امام شدن

به مناسبت فرارسیدن ایام ماه محرم تعدادی فیش منبر محرم جهت سخنرانی تهیه شده اند که با عنوان «راهی به قلب حسین» تقدیم حضورتان می گردد. شماره اول این سخنرانی : شب اول: ارزش محبوب دل امام شدن

www.ziaossalehin.ir



ضیاءالصالحین

بسم رب الشهداء و الصدیقین

♦ هدف و ماهیت بحث:

ایجاد انگیزه در مخاطب جهت محبوب شدن در نزد امام (علیه السلام) با بیان آثار و برکات آن

www.ziaossalehin.ir



ضیاءالصالحین

♦ انگیزه سازی:

در زمان امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) فردی است به نام یونس بن عبدالرحمن که بسیار مورد توجه ائمه بوده، امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي زَمَانِهِ كَسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فِي زَمَانِهِ

یونس برای ائمه زمان خودش مانند سلمان برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بود.

یونس ۳۰ جلد کتاب دارد. امام جواد (علیه السلام) یکی از کتاب هایش را از ابتدا تا انتها ورق می زدند، و برای هر صفحه، برای او طلب رحمت می کردند

فَجَعَلَ يَتَصَفَّحُهُ وَرَقَةً وَرَقَةً، حَتَّى أَتَى عَلَيْهِ مِنْ أَوْلَاهِ إِلَى آخِرِهِ، وَجَعَلَ يَقُولُ:

رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ، رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ، رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ.

چنین فردی طبیعتاً باید خیلی محبوب مردم باشد و در بین مردم جایگاه داشته باشد، اما جالب است که بدانید از برخی روایات اینطور معلوم می شود که غریب بود و مردم او را دوست نداشتند.



روزی یونس میهمان امام رضا (علیه السلام) بود. عده ای از اهل بصره نزد حضرت آمدند و اجازه ورود خواستند. امام رضا (علیه السلام) از یونس خواستند که در اتاق مجاور بماند. و **إِیَّاکَ أَنْ تَحْرَکَ حَتَّى یُؤْذَنَ لَکَ**. آن عده بعد از احوالپرسی شروع به بدگویی از یونس کردند؛ امام (علیه السلام) سرشان را به زیر انداخته بودند و چیزی نمی فرمودند. چراکه حتی این مقدار ظرفیت نداشتند که امام (علیه السلام) در نزد آنان از یونس دفاع کنند. بعد که آن افراد رفتند، حضرت، یونس را صدا زدند.

فَخَرَجَ بَاکِیًّا فَقَالَ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ إِنِّي أَحَامِي عَنْ هَذِهِ الْمَقَالَةِ وَهَذِهِ حَالِي عِنْدَ أَصْحَابِي

یونس گریه می کرد و می گفت: آقا می بینید اینها که از شیعیان هستند، با من چه می کنند؟

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: **يَا يُونُسُ وَ مَا عَلَيْكَ مِمَّا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ إِمَامَكَ عَنْكَ رَاضِيًّا**

چه اشکالی دارد؟ وقتی که امام تو از تو راضی است. بگذار هر چه می خواهند، بگویند.

يَا يُونُسُ حَدِّثِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَ اَتْرُكْهُمْ مِمَّا لَا يَعْرِفُونَ

بعد حضرت به یونس فرمودند:

يَا يُونُسُ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ الْيَمْنَى دُرَّةٌ ثُمَّ قَالَ النَّاسُ بَعْرَةٌ أَوْ قَالَ النَّاسُ دُرَّةٌ، أَوْ بَعْرَةٌ فَقَالَ النَّاسُ دُرَّةٌ، هَلْ يَنْفَعُكَ ذَلِكَ شَيْئًا

اگر در دست راست تو مرواریدی باشد، و مردم بگویند: پشگل است، یا پشگلی در دست تو باشد، و مردم بگویند مروارید است، آیا تو را سودی می رساند؟

یونس گفت: خیر. حضرت فرمودند:

هَكَذَا أَنْتَ يَا يُونُسُ

وضع تو هم اینگونه است

إِذْ كُنْتَ عَلَى الصَّوَابِ وَ كَانَ إِمَامَكَ عَنْكَ رَاضِيًّا لَمْ يَضُرَّكَ مَا قَالَ النَّاسُ أُرْجَالُ الْكُشَى - إِيخْتِيَارَ مَعْرِفَةِ الرِّجَالِ، النَّصِّ، ص: ٤٨٧]

وقتی تو بر راه صحیح هستی، و امامت از تو راضی است، سخن مردم ضرری به تو نمی شود.



شاید بشه گفت بهترین لحظه عمر انسان وقتی است که احساس می کند: امامش از او راضی است، امامش مشتاق دیدار اوست، امامش دلتنگ او است، امامش دوستدار اوست و خلاصه در یک کلام محبوب دل امام خود شده است و جایی تو دل امام خودش باز کرده.

www.ziaossalehin.ir



ضیاءالصالحین

❖ اقناع اندیشه:

ارزش محبت آنقدر زیاد است که یک نفر آمد خدمت امام صادق (علیه السلام) و سؤال کرد: آیا دوست داشتن جزئی از ایمان است؟ حضرت به او فرمودند:

وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؛ [بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۴۱] آیا ایمان چیزی جز دوست داشتن و دشمن داشتن است.

در روایات دیگر هم این مضمون فراوان آمده که دین و حب از هم ناگسستنی هستند و حقیقت و ماهیت دین همان محبت است.

دین یعنی:

»دوست داشتن خدا و اولیاء خدا

»بغض داشتن نسبت به دشمنان خدا

و در یک کلام:

دین یعنی عشق به تمام خوبیها و بیزارى از تمام بدیها

اما چرا تمام دین خلاصه در محبت شده؟

شاید اصلی ترین علت آن این باشد که محبت و علاقه سرچشمه تمام حرکات و سکنات انسان تمام کارها و فعالیت های کوچک و بزرگ انسان است. از طرف می پرسى چرا این غذا را می خورى؟ می گوید دوست دارم. چرا فلان تیپ را می زنى یا فلان لباس را می پوشى؟ می گوید دوست دارم. چرا با فلانى رفت و آمد می کنى؟ می گوید دوست دارم. یا اگر بپرسى چرا به فلان مجلس نمى روى؟ یا چرا فلان فیلم را تماشا نمى کنى؟ می گوید از آن جلسه یا فیلم بدم می آید.



در یک کلام؛ این علاقه های ماست که مسیر زندگی و حرکت ما را مشخص می کند، لذا علاقه ما به خوبیها است که آینده خوبی را برای ما به ارمغان می آورد و خود محبت، موتور محرکه انسان به سوی آن خوبی ها خواهد بود و بالعکس؛ علاقه به بدیها ما را به سمت بدیها سوق می دهد و در نهایت انسان به اسفل السافلین کشیده و شقی و بدبخت خواهد شد. آنقدر در دین ما بحث محبت جایگاه دارد که ملاک ایمان محبت شدید به خداست.

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [سوره بقره / آیه ۱۶۵]

محبت آنقدر در دین جایگاه دارد که حتی اساس بهترین عبادات هم بر محور محبت تبیین شده است.

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (عليه السلام)

إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ:

﴿فَطَبَقَهُ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فِتْلِكَ عِبَادَهُ الْحُرْصَاءِ وَهُوَ الطَّمَعُ﴾

﴿وَآخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فِتْلِكَ عِبَادَهُ الْعَبِيدِ وَهِيَ رَهْبَةٌ﴾

﴿وَ لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِتْلِكَ عِبَادَهُ الْكِرَامِ وَهُوَ الْأَمْنُ﴾

امام صادق (عليه السلام) فرمود:

مردم خداوند را سه گونه عبادت می کنند

﴿گروهی او را برای رسیدن به پاداش و ثواب پرستش می نمایند این را عبادت طمع می گویند.

﴿دسته ای خداوند را برای ترس عبادت می کنند و این عبادت بردگان می باشد.

﴿اما من او را برای محبت عبادت می کنم و این عبادت بزرگان می باشد، که آن را عبادت امن می گویند.

از آیه مذکور قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ بِرَمِيَادِ كِه رَسِيدِن بِه رَابِطَه مَحَبَّتِي بَا خِدَاوِنِد مِتْعَال تِنِهَا اَز رَاه بَدَسْت اُورِدِن رِضَايِت اِمَام مِيَسِر خَوَاهِد بُوَد. بَهْتَرِيِن وَ رَا حِت تَرِيِن رَاه بَرَاي رَسِيدِن بِه مَحَبُوبِيِت خِدَاوِنِد، بَرَقَرَارِي رَابِطَه مَحَبَّتِي بَا اِهْل بِيِت خِصُوصًا اِمَام حُسَيْن (عَلِيَه السَّلَام) اِسْت:

رَوَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَهُوَ يَقُولُ:



الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَايَ مَنْ أَحَبَّهُمَا أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ [طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمه) ؛ النص ؛ ص ۲۲۱]

اگر بتوانیم در محبت به اباعبدالله (علیه السلام) تا جایی پیش برویم که رضایت و محبت ارباب بی کفن رو بدست بیاوریم، می توانیم به مقام محبوبیت الهی دست پیدا کنیم؛ چرا که محبت یک رابطه دو طرفه است و باید در محبت امام (علیه السلام) طوری تبعیت کنیم تا راهی به قلب حضرت پیدا نماییم که نتیجه آن محبوب خدا شدن خواهد بود:

فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ تَعَالَى كَانَ مِنَ الْأَمِينِينَ [امام صادق (علیه السلام)/ وسائل الشیعه، ج ۱، ص: ۶۲]

اما برای رسیدن به مقام محبوبیت در نزد خدا و اهل بیت (علیهم السلام) باید هزینه پردازیم:

در بسیاری از موارد رضایت امام (علیه السلام) با رضایت مردم تعارض پیدا میکنند! و باید برای جلب رضایت ارباب رضایت مردم را فدا نمود.

در چنین مواقعی سخت است که انسان بتواند بر جو عمومی مقابل خود غلبه نماید و رضایت خدا و اهل بیت (علیهم السلام) را بدست بیاورد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَكُونُوا إِخْوَانِي وَأَصْحَابِي فَوَطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ مِنَ النَّاسِ وَإِلَّا فَلَسْتُمْ لِي بِأَصْحَابٍ؛ [مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص: ۲۸۶] [اگر خواستید از برادران و اصحاب من باشید، باید خود را برای دشمنی و کینه مردم نسبت به خود آماده سازید، و گر نه اصحاب من نیستید.

شاید کسی بگوید خب ما طوری عمل میکنیم که هم رضایت امام (علیه السلام) را بدست بیاوریم و هم رضایت مردم را. این حرف خوبی است ولی در بسیاری از موارد این شدنی نیست.

مردی به حسین بن علی (علیه السلام) نوشت:

يَا سَيِّدِي أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ مرا از خیر دنیا و آخرت آگاه کن.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَإِنَّهُ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَمَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَالسَّلَامَ [روضه الواعظین و بصیره المتعظین (ط - القدیمه) ؛ ج ۲؛ ص ۴۴۳]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اما بعد هر که رضای خدا جوید در برابر خشم مردم خدا امورش را کفایت کند و هر که رضای مردم جوید در برابر خشم خدا، خدا او را بمردم واگذارد و السلام.



آری آنچه ما عاشقان حسینی را به اربابمان می رساند، جلب رضایت الهی و خشنودی ارباب است. نگران جایگاه اجتماعی خود هم نباشیم. چرا که با رسیدن به مقام محبوبیت الهی و راه پیدا کردن به قلب ابی عبدالله (علیه السلام) خداوند محبت ما را در دل مردم خواهد انداخت.

اولویت ما باید این باشد که محبوب قلب اهل بیت (علیهم السلام) قرار بگیریم، زیرا اگر محبوب اهل بیت (علیهم السلام) و خدای سبحان قرار گرفتیم، ممکن است حکمت خدا بر این قرار گیرد که بین مردم هم محبوب شویم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): **إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا قَالَ لَجِبْرَائِيلَ إِنِّي أَحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبُّهُ وَ يُوضِعُ لَهُ الْقَبُولَ فِي الْأَرْضِ؛** هر گاه خدا بنده ای را دوست دارد به جبرئیل میفرماید که من او را دوست دارم شما هم او را دوست دارید و او را در زمین مورد قبول قرار میدهد.

www.ziaossalehin.ir



ضیاءالصالحین

❖ پرورش احساس:

آری کسی که بتواند محبوب امام (علیه السلام) شود، محبوب خداوند خواهد شد و کسی که به این مقام دست یابد نه تنها در این دنیا که فردای قیامت نیز به بالاترین جایگاه ها دست خواهد یافت.

امام صادق (علیه السلام) در هنگام وفات عبدالله بن ابی یعفر که از یاران مطیع و مورد رضایتشان بوده است، نامه ای به مفضل که جانشین علمی و عملی او محسوب می شده، نوشته اند که حسرت برانگیز است و جا دارد همه ما به عبدالله بن ابی یعفر غبطه بخوریم، ایشان می نویسند:

«ای مفضل با تو عهد و پیمانی می بندم که قبلا با عبدالله بن ابی یعفر داشتم، که درود خدا بر او باد که به عهدی که با خدا و رسول خدا و امامش داشت وفا کرد و به رحمت ایزدی پیوست، درود خدا بر روحش باد که اعمالش پسندیده و سعیش مشکور و مورد رحمت خدا قرار گرفت، که خدا و رسول و امام از او راضی اند. در ادامه حضرت مدالی کم نظیر به او داده اند و نوشته اند:

«به ولادتم از رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) سوگند که در عصر ما هیچ کس مانند او از خدا و رسول و امامش اطاعت نکرد و این حالت ادامه داشت تا خدا او را به نزد خود فرا خواند و در بهشت بین خانه محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) و امیرالمومنین (علیه السلام) جای داد و به اضافه اینکه منزلش با پیامبر یکی است. خداوند به دلیل فضل خود و رضایت من از او راضی و خشنود گردید». **احمدی میانجی، مکاتیب الأئمه علیهم السلام، قم، چاپ اول، ج ۴، ص ۳۳۵]**



چه لذتی بالاتر از این که ارباب ما را انتخاب کند؟

هر کدوم از ماها می تونیم نور چشمی امام بشیم. مثل حجت الاسلام والمسلمین جلال افشار. بعدها که شهید شد، عکسش را بردند خدمت آیت الله بهاء الدینی (رضوان الله تعالی علیه)؛ ایشان بی اختیار گریه کردند، طوریکه شبنم اشکهایشان از گونه سرازیر می شد و روی عکس جلال می افتاد و فرمودند: امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از من یک سرباز می خواستند، من هم آقای افشار را معرفی کردم. اشک من اشک شوق است، ایشان جلال ”ذاکر قریب البکاء“ است [\[اینجا بخوانید: کد ۳۸۱۸۶\]](#)

شاید راز و کلید موفقیت جلال افشار این بود که قریب البکاء بود و زود اشکش برای امام حسین (علیه السلام) سرازیر می شد. ذکر جلال افشار در توسل به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این بود:

بیا بیا که سوختم ز هجر روی ماه تو

بهشت را فروختم به نیمی از نگاه تو

اگر که نیست باورت بیا که رو برو کنم

بدان امید زنده ام که باشم از سپاه تو

ما باید طوری باشیم که او ما را انتخاب کند



❖ رفتارسازی:

راستی ما چه کنیم که محبوب دل خدا و ائمه بشویم و آیا اصلاً این امکان پذیر هست یا نه؟

متأسفانه بعضی از افراد به جای اینکه خودشان را در دل خدا و اولیاء خدا و در دل رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) جا کنند به دنبال گدایی نگاه از انسانها هستند. تمام تلاششان این است که انسانهای ضعیف از آنها تعریف و تمجید کنند. در روایات وارد شده کسی که برای مردم کاری را انجام دهد هدفش خدا نباشد هیچ بهره ای از اعمالش نمی برد. این فرد با امید به اینکه کارهای خیر زیادی انجام داده وارد قیامت می شود ولی وقتی نامه اعمالش بدستش داده می شود، می بیند که نامه خالی از حسنات است.

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِبَاٍ [عده الداعی و نجاج**

الساعی، ص: ۲۲۸]



می دونید چرا بعضی مبتلا به ریا هستند؟ چون می خواهند محبوب شوند، می خواهند دیگران دوستشان داشته باشند، ریشه درست است چون انسان میل به محبوب شدن دارد اما راه را اشتباه رفته است به قول شاعر:

برداشتیم مهره رنگین را بگذاشتیم لؤلؤ لالا را
آموزگار خلق شدیم اما نشناختیم خود الف و با را

آخه چه چیز از این بدتر که انسان محتاج و فقیر برای رفع نیازش بره در خانه یک کسی مثل خودش، شخص فقیر باید نیازش را پیش غنی و بی نیاز برطرف کند قرآن می فرماید:

يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ [سوره فاطر، آیه ۱۵]: انسانی که نفع و ضرر خودش را هم نمی تواند تأمین کند چگونه می تواند تکیه گاه من و شما باشد؟

به قول شاعر:

بر در ارباب بی مروت دنیا
چند نشینی که خواجه کی به درآید

نیازت را پیش ارباب حاجات بیار، تو کار را برای خدا انجام بده بین چطور جبران می کند. از محضر آیت الله بهجت (رضوان الله تعالی علیه) پرسیدند: گاهی اوقات در عبادات ریا می کنم و بعداً سخت رنج می برم، علاج آن چیست؟

باسمه تعالی

علاج این است که ریا بکند، ولی اگر در مقابل شاه و گدا است، ریا برای شاه بکند؛ فافهم إن كنتَ من أهله.
(پس بدان اگر اهل دانستی) [به سوی محبوب، ص ۷۰]

شهید پور خسروانی می گوید:

کلاس پنجم دبستان و شیفت عصر بودم. آن روز کارهایم طول کشید نتوانستم در خانه نماز بخوانم. در راه مدرسه تمام ذهن و فکرم پیش نماز بود، برای همین قبل از وارد شدن به مدرسه راهم را کج کردم و رفتم به مسجد نزدیک مدرسه و با خیال راحت نماز ظهر و عصر را خواندم. وقتی به مدرسه رسیدم زنگ خورده بود و همه سر کلاس بودند. ناظم با چوب خشک و بلندش در سر راه ایستاده و میچ هر کس را که دیر می رسید می گرفت. تا من را دید گفت: خسروانی چرا دیر کردی؟

جوابی برای ناظم نداشتم،



تنها سرم را زیر انداختم. ناظم هم برای اینکه درس عبرتی برای دیگران باشد، تا جا داشت با چوبش مرا زد. اما نمی دانم چرا هر ضربه ای که بر بدنم فرود می آمد به جای درد، لذتی زیبا و جاودان در وجودم می پیچید، شاید به خاطر کاری بود که از روی خلوص انجام داده بودم و ارزش چوب خوردن را داشت **مقیم** کوی رضا، ص ۱۴!

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته